

پورنوئیست نهمه ۱

دوشنبه ۲۲ روزنامه «مردان کار» تحت عنوان فوق مقاله نشر یافت و هدف حالت کارخانه آن مقاله بود که اخیراً در بلخ روزنامه نگاری در آن جریحه درج شده بود...

اینکه نویسنده مقاله در تمام آن جریحه درج کرده و از مضامین غیرمعمول آن سخن گوید که اگر اصل مقاله بود...

مجلس عالی به موضوع نشر همگیا محل توجه ستاد و نظریاتی نگارنده مقاله روزنامه نگاری را به خاک کشیده...

نظر کلی محاکمه مختاری

چگونه خائنین را کیفر میدهند

کوجه تلی جبا! حواصت ادعا نامه بیا بن رسید سؤالات از همین آغاز شد...

از این جان بود! استدلالیکه از همه بیشتر مورد استناد آن بود که کیفر...

ما را دیگر میگویند که اینها را محاکمه میفرمایند و محاکمه را فرستاده اند...

در این باره گفتار و شما خوانندگرم دوستدارم که سواد علمی و ادبیات داشته بود و از این سخن...

احتیاج ملادر اختراع ۱

میرد لیکن در مقال سر بران و ذهن او قریب دو دست و علامت تسلیم قرار میداد...

اصل غیر قابل انکار و احتیاج ملادر اختراع ۱ در دوران حاضر و در هر چه پیش از آن...

بیکان بهانه خودشان نیز حرفه برایشان چشیده تا چه آراهاست...



مکاس با ملایق معمول این مکس باروشنایم که نشان دهنده کول و بلوی کار میانه خود دارد...

یادداشت‌های زمان

سرپرست سید فرهاد - ۱۱ -

در زده و خودی که این محسوس
و مامورین دولت دو گرفت جسمی نیز
زده شده و در نتیجه چند تن جان
سیرود ولی در این حد موضوع
سین با اعمال شده در اشته و دیگر
شهریاتی جرات نکرده که محسوس را
نگاز وادارند.

فراد عزت الله

عزت الله مردی در میانه بالا -
چهره ای خوب داشت - در ابتدا کما
او را در زمان دینش لیاقت و راه و راه
و نهایی در بر کرده و پیشانم گریاس
چاپی هر شان را جلوست بود - ی
نهایت شرمگین و آرام نظرمیرسید
حلت قالی ۱۳ سال سن محکوم
شد بود - داستان قتل او از فرآوریکه
شروع داشت چنین بود است:

جسی از امپارین در سلطان
آباد تاج احمد نگه‌داری میکردند -
این همه بیکار و گرم بودند و از
شهریانی ستم میبندند - گرمی و ستم
از آن مردان در آن زمان که باقی مردان
پیشنها فرار کرده و گشت با آنکه
سنت و پای ما را ستمناختنمان
و عدالتی کشیدن سر او نیست - پس
هرگز برین راه خود کرده ولی وقتی
دمت بکار فرار شده مردی خانه تو
آمد که از آنجا میباید بیست و هجده
لیه که کرده که باز آنها را جانی کند -
این کار خشم چهره آن را بر انگشت
و آن مرد خیانت پیشتر را خیار منصفه
و چون در آن وقت بود که ستم
دیگر مرتکب این عمل شده بود و این
برگ محکوم شد.

این وجود میزدند سال جسی برای
عزت الله زاده بود زیرا او حضرت
میانکاران را بخاند - و مستر و
جیب و مرد بود - ستمی بر کارخانه
عدالتی لیسر بخاست آورده گری
افتاد و در روزی که او آنجا رفتی
از آنجا فرار کرد آن مرد و آنجا رفت
که چه میباید در قبال ۱۲ سال
فرمان ظلم و جور از ستمی شاهی مرد
میگردید اما از آنجا فرار کرده و محسوس
این دولت او را در حاکمیت و محسوس
فرار ساخته - پس نسبت برای آنکه
امده زمان را جیب ستمه آرایش
پیش گرفت و اطاعت فروخت تا آنکه
گورا به پیشقدمی و چاقی فروشی
فرار شده.

وقتی این امر بر سرانجام رسید
و محسوس تیرموند جاسوس و دست
راست معاری در موند زنده انداخته

فرزند

مردم

مرد دلسرود و واحدی از این
سرخ شموغ نظرو از رویکی نه مورد
میکردند هنوز از جانب مغرب صرادی
ثلثت تیر و ترکش خیره‌نما شنیده
میشد گشتی که کارای با دغان بازو
پشتان خیره سر باقی را که این همه
استانست و سر باقی را که این همه
بودند تا شام میگردند همان شبی در
خود احساس میشود اشک شون در
چشمان حلقه زده بود - او از این
ساعت و مشقه خود آشناتر و تکلیف
سودا بود.

بعکده مالدیو کانت سه مدایر
نعت اشک فاشینتا و در ۱۰۲۸ -
انها چهار راهه عالی مانده بود -
غیر از وحشتات آلمانی شده حرف
ساخته بودند - آنرا شوم خیار شربت
آورد آنها در هر قدم مشاهده فرمیدند
اشک چه جای بنیم - ناله و شوبت
مغز آنرا در دهان و زجر و شوق زده‌ها
سختی کشیده زجر گرفته و کشاکش
بود - او از آنکه سرت آمیری شده
گشتیا قبل از محسوس آلمانها داشتند
زدهای او چشمانی حجاب که حقیقت
راستگویی از آنها میباید برای وی
باشد - او از آنکه سرت آمیری شده
گشتیا قبل از محسوس آلمانها داشتند
زدهای او چشمانی حجاب که حقیقت
راستگویی از آنها میباید برای وی
باشد - او از آنکه سرت آمیری شده

چند نفر از دو فوج مذکور گشت
گشتیار اما در فوج کل منته بود
بود میخواست چاره اشکند تا هر چه
لوزموتی غمخوار و صفت محسوسان
سرخ کرده و با دشمن سخن آشنابست
و بندهای ترم میباید اتفاقا بنده بودند
آورد سر بران دو نوبت وارد شدند
مالدیو کار کردند گشتیارا کای
مبارکت شناسایی شود و از قبل ورده
موت و غمخسوزان و از این برود
بلافاصله در محسوس سراز گریخت جهت
تند اسم حاضر کردند - مامورین
وسمی چون قیانه چه که او را دیدند
ورده شناسنامه و اطمانه کرده گشتیار
چهارمبارک کار و دلالت قیانه
تند بود که او را هنگام سراز گریخت
فاتیسمه اولی فوج او نود شده
تاها من ۱۶ سال نام است تا شام
در این فوجی میباید کمال فرود
تیر اندازی قلمی از زبان دعای
او بود که بر جرات این اعجاب من
و علاقه مضطرب و او را - سر زوری سر
کردند و بندهای اطمانه و فاتیسمه
گشتیار را تصدیق و تایید نمودند
تاریک بالاخره غله او حملی شد
در اول اندازون سر بازو چون
شامی تمام گشتیار کولاف بر شماره
سرازون سرخ آمده گریختند.

بیمت شجاع صبر گرفت - اصل
اترش سرخ کرده و وحشت منظوری
سرازون شروع مبارزه نمود فرهاد
اترش با شوری و حرارت خون مانده او
گشتیار برای کرده بود خدا منور
در بازه مبارکت و حقیقت فاتیسمه
مؤالات زانی از وی بودند لیکن
در اول واقع محسوس بوارش
سرخ حلقه گسی من و در گرفته - سر
چهارمبارک بالبال مغزلی و جان فیرین
کولاف نمودند میگردد که (فرهاد من)
است من دیگر از این فرهاد من

یکه حسرت از این آرزو - حله میباید
سوز و بران در بدین کشید و نوی باغ
کرده میباید و در جیب فرو کرده و جرات
و مانع میباید و در وقت آلمان رسیده
نگامی کرد - گشتیار بهر اسطبل صحبت
پاول ایشتمارین آمده بود خانه آمد
خاندر در آسپاره بازمی بخت و اطمانی
نگ بازو از گشتیار از پشت صبور
پرواشکی از توی حیات بیرون آمده از
پیش گرفت - با یکسخت میباید که در
روزه کارخانه سرازون سرازون بود
بلا قتل با مویزید و سینه مبارزه گریخت
خرابه های کارخانه سرازون سرازون بود
رخه و خرابه - توده آجرهای خورده و شکسته
های خابوش و ویرانه های هم اکثیر و همه
هرزه روییده و منقره رفت آنگدی یجا
دین بران برای ایجاد آمده - پاول در
توی حیات بیرون کردن خرابه های در
توانست - محل آنها برید
پاول با یکسختی از کوره خرابه بالاروت
دیگی سی شد در دست چتر آذامی سر
گرد و حلقه گشتیار کرد
پاول میباید در در کپه پیچیده توی
چند آجر که در برنده توی آن چه از
آرا با آجر گرفت و دست علامت کوره
سرازون گرفتند
فرهاد منی در زانها احساس میکرد
کما خواهد گشتیار و دلش یک کسی
باضطراب مشرفه میشد

تلمذ - ب - عربی
ترجمه: ناصر دولتی

سقوط باسستیل

۲ - شاه در ویرای و هجوم زانها

شاه و وزیران و اصحاب خود ناخودآگاه
بافته های ملت که پیشتر حاکمیت
پشتان کردند که در راه مردم است
جسدت برود - و چه چه در مردم
گرفته و پراکنده ساخته - پیش از
اگر تیروری و ساری هر کاری انجام
و در آن موقعی که گشتیار پسران
روزی اصعب نگردد - وزیران مردم
محسوس بود و در آن زمان با سرازون
سینواتس از شاه جدا شود ولی او
چرا صند میباید آخر با شاه از روی
سرای برل داشت و در جوانی ملکه
اجام میگردید - اول حسن - بیرون
باید از محسوس مردم شده و ملکه
سرازون شوم مانه فرمان داد که
پول خود را بدین کار شوی و بران
ممنوع میگردید و فکر کردند بران
را جفا کرده و هر چه زود تر تیروری
شده و خانواده شوم را میباید که
سازاد و راضی بود - اولی فرهاد
خارجه کرد هنوز محسوس میگردد -
گرایید و شاه برای پسران آنها اعلام

اویزون شوی در سلو چهار خریدار
شده هر دمی پیش از اینکه داخل شود
دست گرفته بود - این کلاه همه آنها
بناها خسته شده هم چسبیده وارد
و گن آلود بود - وارد اطاق شده
کرده که تویی بر سر زده بود
زادوی شاری توی مسووش رخنه
بندست زانها از سفید و در صند
به لوکس میگردید - شاری حالت
ارزش مغزی بر گرفته بود - زان
صدی قش را حور میبندید و حرارت
زادوی ترم و در وقت که آنها
زادوی ستمند و در جیبی حس
این سرش سرشته - و با جوبه
وسید - در آن وقت که چیزی
داشت از او پشیمان - شاری
سند شده و با تلف فروری
سازند و خسته شده فروری بود
میگفت او خودش را فروخته
گرفته - چه هر از برای برش
و اول مقام و دولت و شکر
و بدست آورد گشتیار اما
چند روز پیش بدین روی گان
حالی اقل از او را برده نشان
نواظر از افتادند - هر چه زودتر
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است
فصل دوم

فصل دوم
پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

فصل دوم
پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

فصل دوم
پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

فولاد آبدیده

فصل دوم

پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

فولاد آبدیده

فصل دوم

پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

پاول سرش را بلند کرده
باغ ایستاده است و پاولی
داشت لیاقتی او را پیش
پاول لیسر آگانی و دست
دور - ستون آلمانی که
برود و شش برامی کلاه
نواظر از افتادند - هر چه
دور از ترمود معمول کلاه
باشد کلاه در از دیوان
و مویس که لوله های او را
آورد ما داخل شده است

